

و متفاوتی نسبت به آنچه در دوره اخیر معمول است از هر کلمه ثبت کرده‌اند. این صورتهای مختلف نماینده تفاوت گویشهای فارسی دری در نقاط مختلف کشور است و مربوط به دورانی است که هنوز فارسی دری صورت ثنابت و یکسانی نپذیرفته، یعنی جنبه زبان درسی نیافته بود، و این معنی موضوع بحث فصلی دیگر از این کتاب خواهد بود.

نشانه‌های واکها

در خط میخی پارسی تنها سه علامت برای مصوتها وجود دارد، اما از روی موازین زبان‌شناسی گمان می‌رود که هر يك از آنها از حیث امتداد دو وجه بلند و کوتاه، یا ممدود و مقصور، داشته است. بنابراین نشانه‌هایی که برای مصوتهای کلمات باستانی به کار می‌رود چنین است:

a = آ، ا

ā = آ، ا

u = اُ، ا

ū = او، او

i = اِ، ا

ī = ای، ای

و مصوتهای مرکب:

au

ai

و در کلمات مرحله میانه مصوتهای ساده با همان نشانه‌ها، و مصوتهای مرکب به طریق ذیل ثبت می‌شود:

ē = یای مجهول (ی)

ō = وای مجهول (و)

و نشانه‌های واکهای صامت در هر دو مرحله چنین است:

b = پ

š = ش

p = پ

' = ع، ع

t = ت

γ = غ

θ = ث

f = ف

l = ل	k = ک
č = چ	g = گ
x = خ	l = ل
d = د	m = م
ḡ = ذ	n = ن
r = ر	و = v باستان، w میانه
z = ز	h = ه
ž = ژ	y = ی
s = س	

مصوت

۱) افتادگی مصوت پایانی: در پارسی باستان ماده کلمات غالباً به مصوتی ختم می‌شده است؛ از آغاز مرحله پارسی میانه مصوت آخر ماده کلمه (و گاهی صامت پیش از آن نیز) افتاده و در فارسی دری نیز به همان حال مانده است:

جدید	میانه	باستان
پارس	pārs	parsa-
بَرَد	barad	barati
می	may	mađu-

۲) افتادگی مصوت آغازی: مصوتهای a و ā که در آغاز کلمات پارسی باستان وجود داشته در پارسی میانه غالباً بر جا بوده، و در فارسی دری حذف شده است:

جدید	میانه	باستان
ناب	anāb	an - āp-
نوش	anōš	an - aušah
باز	abāz	apāč
سوار	aswār	asabāra-

این نکته با توجه به عدم‌ای کلمات پهلوی که صورت باستانی آنها را در دست نداریم تأیید می‌شود:

فارسی دری	پهلوی
بی	abē
نومید	an - ōmēd
سیم	asēm
ویران	awērān
بر	abar

اما در متون کهن فارسی دری، خاصه در شعرهای بازمانده از قرنهاي نخستین اسلامی بعضی از کلمات به همان صورت پهلوی، یعنی بدون حذف مصوت نخستین آمده است. مانند:

ابر = بر ای = بی ابا = با

۱، ۳) مصوت a (= فتحه یا زبر در فارسی دری) در آغاز و میان کلمه غالباً تغییری پذیرفته و عیناً بجا مانده است:

- ati - anti	- اد - آند
(شناسه فعل)	(در فعلهایی مانند: رود - روند)
- ant	- انده
(پسوند صفت فاعلی)	(مانند: رونده)
ham	- هم
pačati -	پزد

۲، ۳) هرگاه این مصوت در پایان کلمه قرار داشته یا پس از افتادن صامت آخر در پایان قرار گرفته در تلفظ امروزی بعضی از نقاط ایران همان کیفیت اصلی را نگهداشته اما در نقاط دیگر و در تلفظ رسمی فارسی امروز به کسره (e) بدل شده است:

جدید	میان	باستان
هه - همه	hamag	hama -

در رسم خط فارسی این مصوت پایانی به صورت «ه» یا «ه» نوشته می‌شود و آن را «ه» بیان حرکت یا «ه» غیر ملفوظ می‌خوانند.
 ۱، ۲) مصوت «ē» در اکثر موارد بجا مانده است:

جدید	میان	باستان
آزاد	āzād	āzāta-
مادر	mādar	mātar-
فرمان	framān	framāna-
داد	dād	dāta-

۳، ۴) در بعضی صیغه‌های چند فعل، مصوت «ā» به «ū» بدل شده است. از آن جمله در فعل فرمودن که از ریشه $\text{fra} + \sqrt{\text{mā}}$ آمده و در اوستایی و سنسکریت نیز ریشه آن mā- می‌باشد، در ماده ماضی و صیغه‌های مشتق از آن مصوت ā به ū تبدیل یافته: فرمود، فرموده، فرمودن.

اما در صیغه‌های مشتق از ماده مضارع، این مصوت برجا مانده است: فرماید، فرمای، فرمایش.

۵) مصوت «ī» در کمیت و کیفیت یکسان مانده است:

جدید	میان	باستان
دین	dīdan	dī-
شیر	šīr	xšīra-

۶) مصوتهای u کوتاه و ū بلند در اکثر موارد یکسان مانده است.

جدید	میان	باستان
خشک	hušk	*huška-, uška-
دود	dūd	dūta-

۷) مصوتهای مرکب ai و au که در پارسی باستان وجود داشته در دوره میان

بدل به *ē* و *ē* شده اما در خط نشانه خاصی نداشته و مانند مصوت‌های *ā* و *ā* نوشته می‌شده است. در تلفظ فارسی دری قرن‌های نخستین اسلام نیز کیفیت خاص این دو مصوت باقی بوده است و لغویان گاهی به خصوصیت تلفظ و اختلاف آنها با مصوت‌های مشابه عربی اشاره کرده و آنها را گاهی «واو مجهول» و «یاء مجهول» خوانده‌اند. و گاهی از این دو مصوت به «حرفی که شبیه واو است» و «حرفی که شبیه یاء است» تعبیر کرده‌اند. (وزن شعر فارسی، ص ۱۱۸-۱۱۹). تنها در یک نسخه خطی که شاید کتابت آن در اواخر قرن چهارم انجام گرفته باشد (تفسیر پاکد) برای یای مجهول نشانه خاصی هست به این شکل «ی».

بعدها در اکثر موارد این مصوت‌های مرکب به مصوت‌های ساده بلند تبدیل یافته است، چنانکه در کلمات «زور» و «آشوب» که سیبویه آنها را برای مصوت نخستین مثال می‌آورد و کلمه «بوه» در کتاب حمزه اسفهانی برای اولی و کلمات «سیر» و «شیر» برای مصوت دومی، امروز درست مانند دو مصوت ساده بلند یعنی «ā» و «ā» ادا می‌شود. اما در بعضی کشورهای دیگر فارسی زبان (افغانستان - تاجیکستان) و بعضی نقاط ایران هنوز اختلاف تلفظ هر یک از افراد این دو گروه با فرد معادل آن در گروه دیگر مشهود است.

۸) گروه‌های *aya* و *awa* پایانی به *ay* و *aw* بدل شده و *aya* و *awa* آغازی و میانی به *ē* و *ē* تبدیل یافته و به همان ترتیب از مرحله میانه به مرحله جدید (یعنی فارسی دری) رسیده است:

باستان	میانه	جدید
tava-	taw	نو
nava-	nōg	نو
-aya-mahi	-ēm	- ایم (شناسه صیغه گوینده جمع)
-aya-ta	-ed	- اید (شناسه شنونده جمع)

۹، ۱) صامت‌های *δ* و *d* در میان دو مصوت به *y* بدل شده و مصوت‌های مرکب جدیدی به وجود آورده است:

جدید	میانه	باستان
می	may	maðu-
پی	pay	paða-/pada
پای	pāy	pāda-/pāða-
را(ی)	rāy	rādy
بوی	bōy	baoða-

صامت

پیش ازین گفتیم که تحول صامت‌ها تابع وضع آنها در کلمه است، یعنی يك صامت معین بر حسب آنکه در کجای کلمه قرار گرفته، یا پیش و پس آن چه نوع واکی از صامت و مصوت واقع شده باشد، به صورتهای گوناگون تحول می‌یابد. بنابراین در مطالعهٔ چگونگی ابدال صامتها باید به این نکته توجه داشت.

صامتهای آغازی

۱۰) صامتهای آغاز کلمه در ایرانی باستان، جز در پنج مورد، تغییری پذیرفته و تا امروز یکسان مانده است: مثال:

	ب/B/B	
بستن	bastan	bastā-
بودن	būdan	√bū
	پ/P/P	
پس، پسر	pus(ar)	pussa-
پا(ی)	pāy	pāda-

	ت/T/T	
تن	tan	tanu-
نخم	tōxm, tōhm	tauhma-
	چ/Č/Č	
چشم	čašm	čaša-
جرم	čarm	čarman-
	خ/X/X	
خود	xōd	xaoda-
خرد	xrad	xratu-
	د/D/D	
دوست	dōst	dauštar-
دریا	dray[ab]	drayah-
	ر/R/R	
را	rāy	rādiy
رود	rōd	rautah-
	س/S/S	
ستون	stūn	stūna-
سپاه	spāh	spāda-
	ش/Š/Š	
شاد	šād	šiyāta-
شدن	šudan	šiyav-
	ف/F/F	
فروهر	frawahr	fravartī-
فرمان	framān	framāna-

	ك/K/K	
کام	kām	kāma-
کوه	kōf	kaufa-
	گ/G/G	
گرم	garm	garma-
گوش	gōš	gauša-
	م/M/M	
مرد	mard	martiya-
ماه	māh	māha-
	ن/N/N	
نام	nām	nāman-

(۱۱) پنج صامت آغازی: ج = ç ، و = w ، ه = h ، ی = y ، ی = ø ، ت = t ، در طی تاریخ تحول پذیرفته است.

(۱۱، ۱) صامت ج = ç در آغاز کلمات مرحله باستان، در مرحله میانه و جدید به ز = z تبدیل یافته است:

جدید	میانه	باستان
زن (زدن)	zan	Jan -
زیستن	ziwistan	jiv -

گاهی نیز به ژ = z بدل شده است:

ژرف	žafr	Jafra -
-----	------	---------

(۱۱، ۳) صامت و = v آغازی هر گاه پس از آن مصوت z قرار داشته در مرحله میانه همچنان باقی مانده و در مرحله جدید به گ = g بدل شده است:

جدید	میانه	باستان
گشناسب	wištāsp	vištāspa -
گزارد (گزاردن)	wizārd	vi - čar -

گذارد (گذاشتن)	widard	vi - tar -
----------------	--------	------------

۱۱، ۳) صامت نفسی $h = \text{ه}$ که در آغاز کلمات مرحله باستانی قرار داشته در مرحله میانه اغلب باقی مانده و در مرحله جدید ساقط شده است:

جدید	میانه	باستان
انجام	hanzām	hanjāma -
انجمن	hanzaman	hanjamana -
انباردن (انباشتن)	hambār -	ham + $\sqrt{\text{par}}$ -

۱۱، ۴) صامت ی $y = \text{ی}$ آغازی در مرحله میانه و مرحله جدید به $j = \text{ج}$ بدل شده است:

جدید	میانه	باستان
جوی	jōy	yauviya -
جوان	juwān	yavan -
جادو	jādūg	yātu -

۱۱، ۵) صامت ث $\theta = \text{ث}$ در مرحله باستان، به $s = \text{س}$ در مرحله میانه و جدید بدل شده است:

جدید	میانه	باستان
سرد (سال)	sār/sāl	θard -
سد (صد)	sad	θata[gu -

صامت‌های میانی و پایانی

۱۲) صامت ب $b = \text{ب}$ باستانی در مرحله میانه به w (شاید واك آوائی دولبی) و در مرحله جدید به $v = \text{و}$ (واك آوائی لب و دندانی) بدل شده است:

جدید	میانه	باستان
نیو	nēw	naiba -
آوردن (دن)	āwar -	ā- + $\sqrt{\text{bar}}$ -

۱۲، ۱) صامت پ = p میانی و پایانی باستان، در مرحله میانه و مرحله جدید به ب = b بدل شده است:

جدید	میانه	باستان
آب	āb	āp-
شب	šab	xšap-

۱۲، ۲) صامت ت = t میانی و پایانی، در مرحله میانه به د = d بدل شده و در مرحله جدید به همین حال مانده است:

جدید	میانه	باستان
خرد	xrad	xratu-
باد	wād	vāta-

۱۲، ۳) هرگاه ت = t میانی باستان پس از يك صامت بی آوا قرار داشته به همان حال مانده، یعنی به د = d بدل نشده است:

جدید	میانه	باستان
دست	dast	dasta-

۱۲، ۴) ث = θ میانی باستان، در مرحله میانه به س = s و سپس به ه = h بدل شده و در مرحله جدید بصورت اخیر مانده است:

جدید	میانه	باستان
مهت	mahist	maθašta-
آگاه	āgāh	ākāθa-

۱۲، ۵) صامت ج = j باستان، در پهلوانیک به ژ = ž و در پارسیک به ز = z بدل شده و در مرحله جدید ندره به صورت ژ = ž و غالباً به صورت ز = z مانده است:

جدید	پارسیک	پهلوانیک	باستان
اوزن	ōzan -	ōžan -	ava - + √jan
ارزان	arzān	aržān	areja -

۱۲، ۶) صامت چ = ĉ میانى باستان، در مرحله میانه به z = بدل شده و در مرحله جدید به صورت اخیر مانده است:

باستان	میانه	جدید
hačā-	az	از
raučaḥ -	rōz	روز

۱۲، ۷) هرگاه چ = ĉ و ج = j میانى باستان پس از صامتهای خیشومی (م.ن.) قرار داشته در پهلوانیک چ = ĉ به ج = j بدل شده و ج = j به حال خود مانده، اما در فارسی مانوی هر دو به z = بدل شده و در فارسی دری به صورت ج = j مانده است:

باستان	پهلوانیک	فارسی مانوی	فارسی دری
panča -	panj	panz	پنج
hanjamaṇa	anjaman	hanzaman	انجمن
hanjāma -	anjām	hanzām	انجام

۱۲، ۸) صامت خ = x میانى باستان در مرحله میانه و جدید به همان حال مانده است:

باستان	میانه	جدید
ϕuxta -	suxt	سوخت
baxta -	baxt	بخت

۱۲، ۹) صامتهای د = d، د = δ میانى باستان در پهلوانیک باقی مانده، اما در پارسیک به y = بدل شده و در مرحله جدید نیز به همین حال مانده است:

باستان	پهلوانیک	پارسیک	جدید
pāda -	pād	pāy	پای
baōḍa -	bōd	bōy	بوی

۱۲، ۱۰) صامت ر = r میانى باستان در غالب موارد تغییری پذیرفته است:

جدید	میان	باستان
کرد	kird	karta -
کرم	kirm	karma -

۱۱، ۱۲) صامت ک = میان باستان که بین دو مصوت قرار داشته آوائی شده، یعنی به گ = g بدل شده است:

جدید	میان	باستان
آگاه	āgāh	ākāṣa -
افگندن	abgan -	apa - + \sqrt{kan}

۱۲، ۱۳) پسوندهای -ika - و -aka - باستان، در مرحله میانه پس از افتادن مصوت آخر به صورت ig - و ag - در آمده و در مرحله جدید صامت آخر (g -) نیز افتاده است:

جدید	میان	باستان
کام	kāmag	kāmaka -
پری	parig	pairika -
آهو	āhūg	āṣūka -

۱۲، ۱۳) صامت گ = g میان دو مصوت در پهلوانیک بدل به γ و در پارسیک بدل به ی = y شده و در فارسی نیز ی = y مانده است:

جدید	پارسیک	پهلوانیک	باستان
نیوشیدن	niyōš -	niyōš -	ni - + $\sqrt{gauš}$
بدخت (خدا)	bay	baγ	baga -

۱۲، ۱۴) صامتهای خیشومی ن = n، م = m به همان صورت مانده است:

جدید	میان	باستان
دانا	dānāg	dānāka -
کام	kām	kāma -

۱۲، ۱۵) صامت ش = š تغییر نکرده است:

جدید	میانه	باستان
گوش	gōš	gauša -
میش	mēš	maēša
نشست	nišast	nišad -

گروههای صامت

(۱۳) در زبانهای ایرانی باستان گروههای صامت، یعنی اجتماع دو صامت در آغاز کلمه وجود داشته است. در مرحله میانه به سبب آنکه در خط پهلوی مصوتهای کوتاه نشانه خاص ندارد به یقین نمی توان گفت که این خصوصیت باقی مانده یا از میان رفته است. اما شاید در آغاز این مرحله هنوز شیوه تلفظ باستان محفوظ مانده و در اواخر تغییر یافته باشد. در فارسی دری دو صامت در آغاز کلمه قرار نمی گیرد، و این همان معنی است که در صرف و نحو عربی از آن به عبارت «ابتدا به ساکن محال است» تعبیر می کنند. بنابراین کلماتی که در مراحل پیشین دارای چنین ترکیبی در واکها بوده به یکی از دو صورت درآمده است: یکی آنکه میان دو صامت آغازی مصوتی درآمده و به این طریق گاهی هجای نخستین کلمه به دو هجا تقسیم شده است:

جدید	میانه	باستان
برادر	brād(ar)	brātar -
فرمان	framān	framānā -

دیگر آنکه به آغاز کلمه مصوتی الحاق شده تا از اجتماع دو صامت در هجای آغازی پرهیز شود:

ابرو (ab-rū)	brūg	brū -
--------------	------	-------

و گاهی به هر دو صورت در فارسی دری آمده است:

استون - ستون	istūn	stūnā -
--------------	-------	---------

(۱۳، ۱) از گروه خ ش = xš باستان در مرحله میانه و جدید صامت خ = x

جدید	میان	باستان
نم	nam	namna -
کم	kam	kamna -

(۱۰، ۱۳) گروه رت = rt همه جا به رد = rd بدل شده است:

جدید	میان	باستان
مرد	mard	martiya -
کرد	kārd	kart -

(۱۱، ۱۳) در گروه رك = rk صامت ك آوائی شده یعنی به گ = g تبدیل

یافته است:

جدید	میان	باستان
مرگ	marg	mahrka -
برگ	walg	varka -

قلب

گاهی دو صامت که در کلمه‌ای کنار هم قرار داشته قلب شده، یعنی پس و پیش قرار گرفته‌اند:

(۱۲، ۱۳) گروه خر = xr در میان کلمه گاهی مقلوب شده و به گروه رخ = rx تبدیل یافته است:

جدید	میان	باستان
سرخ	suxr	øuxra -
چرخ	čaxr	čaxra -

(۱۳، ۱۴) گروه فر = fr در میان کلمه به رف = rf قلب شده است:

جدید	میان	باستان
برف	wafr	vafra -
زرف	žafr	jafra -

(۱۳، ۱۴) گروه زر = zr در میان کلمه به رز = rz قلب شده است:

باستان	میان	جدید
vazra -	wazr	گرز

(۱۳، ۱۵) گروه م ر = mr گاهی به رم = rm قلب شده است:

باستان	میان	جدید
namra -	namr	نرم

(۱۳، ۱۶) گروه زغ = zy گاهی به غز = yz قلب شده است:

باستان	میان	جدید
mazyra -	mazy	مغز

دوره‌های سه‌گانه

تحول و تکامل فارسی دری

قدیمترین آثاری که از فارسی دری مانده است، گذشته از کلمات و عبارتهای کوتاه و بعضی مصراعها و بیتها که در نواریخ عربی و آثار فارسی ادوار بعد ثبت شده، از میانه قرن چهارم هجری است. نهضتی که در زمان فرمانروائی شاهان سامانی برای ترویج و بکار بردن زبان فارسی به جای تازی آغاز شد با سرعت تمام وسعت یافت تا آنجا که اندکی بعد، در روزگار غزنویان، فارسی دری زبان ادبی کشور شد و صدها شاعر و نویسنده ایرانی به زبان ملی خود شعر سرودند و کتابها در رشته‌های گوناگون علمی و ادبی و تاریخی تألیف کردند، و سپس در زمان شاهان سلجوقی این زبان در امور اداری و مکاتبات دیوانی هم جای زبان عربی را گرفت.

۱) منطقه رواج و رونق فارسی دری، چنانکه می‌دانیم، ابتدا در مشرق و شمال شرقی ایران بود و بیشتر سخنوران و نویسندگان ایرانی که نام و آثارشان باقی است تا ایلغار مغول از مردم این قسمت کشور بودند که در دستگاہ امیران و بزرگان صفاری و سامانی و غزنوی و سلجوقی به سر می‌بردند. شاعرانی که اشعارشان به شاهد لغات مهجور در لغت فرس اسدی (نیمه قرن پنجم هجری) آمده

است غالباً به یکی از شهرهای بخارا، سمرقند، هرات، بلخ، مرو، طوس، سرخس، قاین، سیستان، یا شهرهای دورتر شمال شرقی فلات ایران و آبادهای دیگر خراسان منسوب هستند.

تنی چند نیز از نواحی مرکزی و غربی کشور برخاسته بودند، اما این دسته یا به دستگاه امیران مشرق می‌پیوستند و بطبع در آثار خود زبانی را که در آن ناحیه برای شاعری و نویسندگی متداول و جاری بود به کار می‌بردند یا اگر به آن مراکز روی نمی‌آوردند، بر اثر اعتبار و رونقی که فارسی دری یافته بود آن را بر گویشهای بومی و محلی خود ترجیح می‌دادند. از گروه اول غضائری رازی و عنصرالمعالی کیکاوس صاحب قابوس‌نامه و منوچهری دامغانی و از دسته دوم قطران تبریزی و ابوالفتح رازی و عین‌القضاة همدانی را برای مثال نام می‌بریم.

(۲) فارسی دری که در طی سه قرن از اوایل قرن چهارم تا اوایل قرن هفتم به تدریج مقام زبان رسمی و ادبی ایران را کسب کرده بود در این مدت از گویشهای ایرانی شرقی که در قلمرو آن رایج بود و نیز زبانهای غیر ایرانی تأثیر پذیرفت. این تأثیر گاهی از طریق اخذ و قبول لغات بود و گاهی با ساختمان کلمه و ترکیب کلام ارتباط داشت.

تأثیر زبان عربی که در این زمان همچنان زبان فرهنگی کشورهای اسلامی شمرده می‌شد البته در درجه اول قرار دارد و به جای خود از آن بحث خواهد شد. اما لغات متعددی نیز از زبانهای ترکی در فارسی راه یافت که در آغاز بیشتر لقبها و عنوانهای رؤسای طوایف ترک زبان یا اصطلاحات نظامی و سازمانهای قبیله‌ای ایشان بود و سپس واژه‌های دیگر نیز بر آنها افزوده شد. بعضی لغات چینی هم از راه بازرگانی با واسطه زبانهای شرقی ایرانی به فارسی دری رسید.^۱ از جمله زبانهای ایرانی شرقی که در قرنهای نخستین اسلامی لغات متعددی به فارسی وام دادند «سغدی» را نام باید برد. زبان سغدی که در سالهای نخستین قرن کنونی آثار قابل

(۱) لغات ترکی، منولی، چینی در تاریخ بیهقی، قیام‌الدین راصی. یادنامه ابوالفضل بیهقی،

توجهی از آن کشف شده است زبانی اصیل و فرهنگی بوده و بازرگانان این ولایت آن را تا بعضی نقاط شرقی دور در آسیا برده بودند. مراکز مهم سفد شهرهای سمرقند و بخارا بود که در میانهٔ دو رود جیحون و سیحون (آمودریا و سیردریا) قرار داشت^۲ اما سفدی زبانان در شهرها و آبادیهای مجاور آن نیز پراکنده بودند.

زبان سفدی تا قرن پنجم اسلامی در نواحی مزبور به موازات فارسی دری رواج داشت و در این دوران بود که نویسندگان و سخنوران فارسی زبان به سبب مجاورت و معاشرت، با لغات سفدی مأنوس شده بودند و بعضی از آنها را در آثار خود به کار می بردند. شاید این که حمزه اصفهانی دربارهٔ زبان دری می نویسد که در آن از میان لغات شهرهای مشرق لغت اهل بلخ غلبه دارد^۳، اشاره به همین نکته باشد. همچنین است اشارهٔ اسدی طوسی در مقدمهٔ لغت فرس به «شاعرانی که فاضل بودند ولیکن لغات فارسی کم می دانستند»^۴ و بی گمان غرض او شاعران ایرانی و فارسی زبان است که از استانهای جز خراسان و ماوراءالنهر برخاسته بودند. آنچه ناصر خسرو دربارهٔ قطران نوشته است که «شعر نیک می گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی دانست. پیش من آمد و دیوان منجیک و دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید»^۵ نیز این گمان را به یقین نزدیک می کند که مشکل فارسی زبانان قسمت های مرکزی و غربی ایران همان لغات محلی نواحی مشرق و شمال شرقی بوده که در آثار نخستین شاعران ایران بعد از اسلام وارد شده بود و طبعاً برای نواحی دیگر غریب و دشوار می نمود.

اکنون می دانیم که عده ای از این لغات غریب که در آثار و اشعار سخنوران و نویسندگان خراسان و ماوراءالنهر در قرنهای چهارم و پنجم آمده و اسدی آنها را در لغت فرس گرد آورده و درست، یا گاهی نادرست، معنی کرده است مأخوذ از

(۲) مرزبنهای خلافت شرقی، تألیف لسترنج، ترجمهٔ محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران (۱۳۳۷)، ص ۴۹۱.

(۳) التنبیه علی حدوث التصحیف، تألیف حمزه بن الحسن الاصفهانی، چاپ بغداد، ص ۶۸.

(۴) لغت فرس، تألیف ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی، تصحیح عباس اقبال، چاپ

۱۳۱۹، ص ۱.

(۵) سفرنامه ناصر خسرو، تصحیح غنی زاده، چاپ برلین، ربیع الثانی ۱۳۴۲، ص ۸.

زبان سغدی است^۶، و به همین سبب اکثر لغات مزبور که در زبان قسمتهای دیگر ایران معمول و مانوس نبوده در ادوار بعد منسوخ و متروک مانده است. گذشته از آنچه مربوط به واژگان، یعنی مفردات لغات، است بسیاری از خصوصیات تلفظی و صرفی و نحوی گویشهای محلی خراسان و ماوراءالنهر نیز در این دوران در آثار شاعران و نویسندگان هر یک از نواحی تأثیر گذاشت و از مجموع این تأثیرات و رواج و دوام بعضی و متروک شدن بعضی دیگر زبان رسمی فارسی به وجود آمد که مردم نواحی مختلف ایران اگر چه گویش مادری ایشان با آن متفاوت بود در مکتب و نزد معلم آن را به صورت ثابت و واحدی آموختند و در آثار خود به کار بردند.

۳) فارسی دری را از جهت تطور و تکاملی که در طی هزار سال پذیرفته است می‌توان به سه دوره مهم تقسیم کرد: دوره رشد و تکوین، دوره فارسی درسی، دوره تحول و تجدد.

اول: دوره رشد و تکوین

۴) این دوره از قدیمترین آثار بجا مانده فارسی دری بعد از اسلام است تا اوایل قرن هفتم هجری. بعضی خصوصیات زبان در این دوره از قرار ذیل است: ۱، ۴) هنوز چگونگی تلفظ واکهای هر کلمه صورت ثابت و واحدی ندارد. نویسندگان یا کاتبان هر کلمه را به صورتی که مطابق با تلفظ عادی و محلی ایشان است ثبت می‌کنند. کلمه واحد در آثار نویسندگانی که از نواحی مختلف این سرزمین برخاسته‌اند از نظر واکها (یعنی چگونگی تلفظ) صورتهای گوناگون می‌پذیرد. برای مثال کلمات ذیل را می‌آوریم که در متن‌های این دوره به دو یا

6) Henning, W. B., «Sogdian Loan - Words in New Persian», BSOS, 1964, p. 93.

چند وجه آمده است:

دییوال / دیوار	نشاختن / نشاندن
فریشته / فرشته	دوژخ / دوزخ
دانشومند / دانشمند	سون / سوی
سغون / سخن	خوابنیدن / خوابابیدن
الفغدن / الفختن / الفنجیدن	پاشنا / پاشنه
فرستیدن / فرستادن	دشخوار / دشوار
استاخی / گستاخی	اوگندن / افکندن
اشتر / شتر	شنبر / چنبر
اشناب / آشنا / شنا	زاگ / زاج
خضب / خم	پای زهر / یادزهر
وار / فار / با	یاوی / یابی

و نظایر آنها که به جای خود در این باب به تفصیل گفتگو خواهیم کرد. (۲،۴) شیوه کتابت (رسم الخط) نیز در این دوران قاعده ثابتی ندارد. شکفت است که ایرانیان با همه کوششی که در ایجاد قواعد دقیق برای صرف و نحو عربی به کار بردند و در ضمن آن درباره شیوه کتابت زبان عربی مانند طرز کتابت همزه و جز آن نیز فصولی پرداختند برای زبان ملی خود هیچ گونه قاعده ثابتی وضع نکردند، و نتیجه آنکه در هر يك از آثار این دوران شیوه‌ای دیگر برای کتابت کلمات فارسی به کار رفته است؛ برای مثال به ذکر چند نکته اکتفا می‌کنیم:

(۱،۴،۴) مصوت ممدود و آء در آغاز کلمه در نسخه خطی الابیه عن حقائق الادویه^۷ (مکتوب در ۴۴۷) به صورتهای ذیل آمده است:

ا اگا، ا آن، آن، ان.

ا اب، ا آب، آ ب، اب.

(۷) الابیه عن حقائق الادویه، به خط اسدی طوسی، کتابخانه ملی وین (چاپ عکسی بنیاد فرهنگ ایران).

۴،۲،۴) صامت «پ» در همین نسخه گاهی بسا يك نقطه و گاهی با سه نقطه آمده است:

بس، پس

بخته، پخته

بیران، پیران

۴،۲،۴) صامت مرکب «ج» در بعضی از نسخه‌های کهن همه جا با يك نقطه و در نسخه‌های دیگر غالباً با سه نقطه آمده است:

جشم، چند، چهار، چرا (نسخه تفسیر سورا بادی)^۸

چون، چنین، هیچ، چنانك (نسخه تفسیر قرآن پاك)^۹

۴،۲،۴) صامت «د» واقع بعد از مصوت در بعضی نسخه‌ها بی نقطه و در بعضی نسخه‌های همزمان آنها با نقطه (زال معجمه) کتابت شده است، و شاید این اختلاف بیشتر ناشی از تفاوت چگونگی تلفظ در نواحی مختلف کشور باشد:

بدین / بدین، خدای / خدای، پذیر / پذیر، آید / آید

ماده / ماده، یابد / یابد، آمدن / آمدن، بامداد / بامداد

در فصل و وصل کلمات یا اجزاء آنها نیز همین اختلاف روش وجود دارد و بحث مفصل در این باب با ذکر مآخذ به جای خود خواهد آمد.

۴،۴) وجوه فعل: دستگاہ صرف فعل در این دوره بسیار وسیعتر از دوره‌های بعد است. صیغه‌های متعددی برای بیان وجوه مختلف فعل هست که بعضی از آنها عام است، یعنی در آثار متعلق به نویسندگان همه نواحی یکسان دیده می‌شود. بعضی دیگر در چند نسخه از آثار موجود هست و در نسخه‌های دیگر نیست و از این جا می‌توان گمان برد که اختصاص به نواحی معینی داشته است. از آن جمله:

وجه تحدیری، به دو صورت:

۸) تفسیر قرآن کریم، ابوبکر عتیق سورا بادی، نسخه مکتوب به سال ۵۲۳ هجری کتابخانه دیوان هند (چاپ عکسی بنیاد فرهنگ ایران).

۹) تفسیر قرآن پاك، (چاپ عکسی بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸).

(۱) مبینما روی او اگر عهد بشکنیم

مفریبد! شما را به رحمت

(۲) اندوهگین مگرداناد ترا گفتار ایشان

خدای عزوجل ترا مگریاناد

وجه شرطی، به دو صورت:

اگر ما بنخواستیمی به جای شما فریشتگان آفریدیمی

اگر سال بر چهار فصل نبودی اعتدال نبودی

اگر دانستیمی او را با خود آوردمانی

او را اگر دیدمانی گرفتمانی

وجه تمنائی:

کاشکی من گرفتیمی

کاشکی من بدانمی که... از من چه آیدی

وجه التزامی:

اند آن هشت شبانروز چیزی نیافت که بخوردی

کراهیت داشت که از آن خوردنی ساختی

از گرسنگی پیام کار نمی کرد که برفتیمی

وجوه خیال: این وجه در بیان فعلهای واقع نشده مانند نقل خواب، یا تصور

وقوع فعلی، یا در فعلهایی که بعد از ادوات تردید چون گوئی، پنداری، همانا و جز

اینها آمده باشد به کار می رود:

بیان خواب: یوسف خواب دید که جائی نشسته بودی و قضیبی به دست داشتی...

قضیب به زمین فرو بردی. برادرانش همچنان عصاها به زمین فرو بردندی. عصای

یوسف بیالیدی تا از همه عصاها برگشتی و شاخ و برگ سبز پدید آمدی و دیگر

عصاها در جنب آن مغمور گشتی.

تصور: گوئی که زنجیری در دست و گردن ایشان استی

گوئی کسی ایشان را در سجده افکندی

چنان استی که هرگز خود همی نشوژی

(۴،۴) برای بیان دوام و استمرار فعل جزء صرفی «همی» پیش از صیغه‌های زمان ماضی و مضارع و امر درمی‌آید. اما این جزء از قدیمترین زمان تخفیف یافته و به صورت «می» درآمده است. در همهٔ مآخذی که در دست داریم این جزء به هر دو صورت وجود دارد، اما در نسخه‌هایی که تاریخ تألیف یا کتابت آنها قدیمتر است استعمال این جزء به صورت «همی» غلبه دارد، و در تألیفات یا نسخه‌های جدیدتر کم‌کم صورت «همی» به ندرت دیده می‌شود.

(۵،۴) جزء صرفی «ب» بر سر صیغه‌های زمان ماضی و مضارع و امر در می‌آید و موارد استعمال خاص دارد که دربارهٔ هر يك به تفصیل گفتگو خواهیم کرد. (۶،۴) صیغهٔ خاصی از صرف زمان ماضی وجود دارد که مفهوم تکرار فعل یا معتاد بودن آن را بیان می‌کند و با افزودن مصوت «ای» به آخر فعل ساخته می‌شود، و این غیر از ماضی استمراری است که برای بیان فعلی که در زمان گذشته جریان داشته اما پایان نیافته به کار می‌رود و جزء صرفی «همی» و «می» نشانهٔ آن است. دلیل تفاوت میان این دو معنی آن است که گاهی هر دو جزء در يك صیغه جمع می‌شوند. تا هم مفهوم استمرار و هم معنی تکرار را برسانند.

تکرار: هر روزی بامداد به خدمت پیغامبر آمدندی و از پیغامبر علم شنیدندی.
هر باری وقت طعام چنین کردیمی.

تکرار و استمرار: امیر خلف هر روز و هر شب تاختن همی آوردی و همی کشتی.
او همه روز پیغامبر را همی گفتی که من جنازهٔ تو همی پرورم.

(۵) اختصاصاتی تنها در بعضی از متون تألیف یافتهٔ این دوره دیده می‌شود که منحصر به يك یا چند متن است و از روی قرائن دیگر می‌توان آنها را متعلق به گویشهای مختلف محلی دانست. از آن جمله برای مثال:

(۱،۵) اید، اید، معادل فعل «است» که در طبقات الصوفیه املائی خواجه عبدالله انصاری هروی به کار رفته است: این مؤلف که در قرن پنجم هجری می‌زیسته بسیاری از مختصات گویش محلی هرات را در آثار خود به کار برده است.

(۲،۵) افزودن صامت «ذ» به آخر پسوند فعلی «ای» در بیان تکرار یا استمرار فعل ماضی. این صورت صرف فعل در تفسیر سوراآبادی مکرر آمده و چون مؤلف از اهل هرات بوده ممکن است این نیز از مختصات گویش هرات باشد. مثال: خانه‌ای بود که یعقوب بنا کرده بود. در آنجا شدید و روی فرا دیوار گردید و بر یوسف نوحه می‌گردید، خالی از اهل بیت.

(۳،۵) بك نوع صیغه ماضی نقلی به صورت «رقتی»، «بگفتی» و «بخفتی» به جای «رفته‌ای» و «گفته‌ای» و «خفته‌ای». مقدسی در احسن التقاسیم راجع به زبان مردم نیشابور نوشته است که «سینی بی‌فایده در افعال می‌افزایند»^{۱۰} و از اینجا مرحوم بهار در سبکشناسی این‌گونه صیغه‌های فعل را «افعال نیشابوری» نام نهاده است.^{۱۱} اما اختصاص آن به نیشابور بعید می‌نماید، زیرا که در آثار دیگران، خاصه در شعر، نیز این صیغه صرف فعل مکرر دیده می‌شود. در هر حال صورتی گویشی در مقابل صیغه‌های عادی و جاری ماضی نقلی است.

(۶) در ساختمان فعل نیز تفاوت‌های محسوسی در آثار این دوره با ادوار بعد دیده می‌شود که از آن جمله است:

(۱،۶) بسیاری از فعلهای ساده در این دوره به کار می‌رود که در دوره‌های بعد یکسره از رواج افتاده و متروک شده و جای آنها را فعلهای مرکب گرفته است. برای مثال:

آختن، آگندن، آسودن، آغشتن، آغالیدن، الفختن، اوباشتن، کاستن، گداختن، شکافتن، زدودن، خلیدن، بسودن، بیوسیدن، تاسیدن...

(۲،۶) پیشوندهای فعل در این دوره هنوز رایج و مورد استعمال است و بسیاری از معانی دقیق به وسیله آنها بیان می‌شود. این پیشوندها عبارتند از: بـ، بر، اندر، در، فرا، فراز، فرود، فرو.

در طی این دوره به تدریج استعمال فعلهای پیشوندی رو به کاهش دارد و

(۱۰) احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، المقدسی، چاپ لیدن، ص ۳۳۴.

(۱۱) سبکشناسی، ملک‌الشعراى بهار، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۴۶.

فعل‌های مرکب که غالباً از يك اسم یا صفت فارسی یا تازی، و يك همکرد (معین فعل) ترکیب شده است جای آنها را می‌گیرد. برای مثال:

بداشتن = متوقف کردن، نگاه داشتن

برآمدن = بالا رفتن، طلوع کردن

اندرشدن = درون رفتن، داخل شدن

درآمدن = وارد شدن

فرا کردن = جلو انداختن، پیش بردن

فراز آمدن = پیش آمدن، استقبال کردن

و این پیشوندها غالباً از فعل ساده معنی تازه‌ای می‌سازد، چنانکه در متن‌های این دوره فعل «بیودن» به معنی «شدن» و «گذشتن» و «سپری شدن» است و فعلی «برسیدن» به معنی «تمام شدن»، و «بررسیدن» به معنی «تحقیق کردن»، و فعلی «خواندن» به معنی «دعوت کردن» و «احضار کردن»، اما «برخواندن» به معنی «قرائت کردن» به کار می‌رود.

(۷) صیغه‌های زمان مضارع در دو وجه اخباری و التزامی از یکدیگر متمایز نیستند.

(۱،۷) گاهی صیغه مضارع، مجرد از جزء صرفی پیشین، در هر دو وجه به کار می‌رود:

اخباری: این آب را از آن عاصی گویند که به جانب روم رود.

التزامی: سنگی برداشت تا بر سر آن بنا نهد.

(۲،۷) گاهی صیغه مضارع با جزء صرفی پیشین (ب) در هر دو وجه استعمال می‌شود:

اخباری: جمله را بخواند از روی دعوت و گروهی را براند بحکم اظهار مشیت.

التزامی: سخنی که اندر توحید بگوید و مر آن را ستایش پندارد نکوهش باشد.